



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۰۷ ■ ۲۳ تیر ۱۴۰۱

نوجوان
کلاف



زهرا قربانی

خیلی یواش و گذرا به مسأله

کُک د

درباره مد و نبود شاخصه‌هایی در پوشش نوجوان که آدم را د
دل‌تان بخواهد در این دو سال که نوجوانه چاپ می‌شود، روده
هفته مد و لباس جشنواره فجر که یکی از زیرشاخه‌هایش مد کو
مد، امر متداولی که برای نوجوان نسل نوجوان امروز «دمده»



گنگش بالاس

یادم نمی‌رود یک روز در مدرسه هر قدر کلیس موهایت گل درشت‌تر و حجیم‌تر بود و زیر مقنعه بزرگ‌تر نشان می‌داد
۶ برصفر از بقیه جلوتر بودی.

یا اگر به جای جلد کردن کتاب‌ها از جلد آماده استفاده کرده بودیم و جامدادی‌مان از این دم و دستگاه دارهای جعبه
ایزاری بود، می‌شدیم یک بچه مایه‌دار واقعی. از کتونی سفید مارک و کیف با طرح سیندرلا و بن‌تن با انواع ژست‌های
مختلف هم نگوییم که نشان می‌داد نظر بچه مربوطه بر نظر خانواده که گفته‌اند یک کیف جنس خوب و ساده بگیریم
چربیده و بالاخره با گریه و شیون همانی که او دوست داشته است، خریده‌اند.

حالا اما ارزیابی و پژوهش درباره شناخت نسلی این‌طور نشان می‌دهد دیگر مد روی نوجوان امروز چندان کارساز نیست
و در یکی از توصیفات این مقاله‌ها این نسل را یونیک نس یا منحصر به فرد معرفی کرده‌اند.

یعنی گرچه سلاقی و باورهایش را در تولیدات امروز داخلی و خارجی چه در پوشش و چه در محصولات می‌بیند اما ریز
به ریز از این مد استفاده نمی‌کند و خلاصه نظر خاص خودش را دارد و گنگش هم بالاس!

نائنگی مقولی؟

حتی دایره‌المعارف کوچی که احمد شاملو خدا بیامرز سال ۱۳۵۶ جلد اولش را منتشر کرد هم نشان می‌دهد همیشه
یک فرهنگ و ادب عامه در بین مردم باب هست و خواهد بود اما کسی نمی‌دانست روزی کار ادبیات صحبت کردن
به جایی برسد که در پیام‌های مجازی هم بین همدیگر به جای سلام بگوییم: سلم آن هم با الفبای انگلیسی.

یا برای ابراز انزجار از یک چیز مد بشود بگوییم: «چقدر سمه»

برای تشویق بر بیخیالی بگوییم: «بیخیال دایورت کن»

و برای این که شدت بد بودن کسی را گوشزد کنیم، بگوییم: «فلانی یزیده».

بگذریم از این که بعدها چه بلایی به سر زبان و ادب فارسی می‌آید و چه نائنگی می‌قولی‌هایی که تن فردوسی
فقید را درگور قرار است بلرزاند اما خلاصه مقوله مد، با وجود پاندمی منحصر به فرد بودن در نوجوانان، حتی
در ادبیات هم اسلوب خاص خودش را دارد و ممکن است کنار بچه‌های این نسل که بنشینید از ادبیات
باب شده بین‌شان متوجه حرف‌شان نشوید و نیازمند این باشید یک مترجم بغل دست‌تان بنشیند.

حالا چی بپوشم؟

در این دوره زمانه برای دانستن این که چه بپوشیم نیازی به فسفر سوزاندن نیست. هر طیف و دسته
و طرز تفکری برای خودش یک نوع پوشش دست و پا کرده است اما همه می‌دانیم برای ابراز این که من
به چه باوری متمایل هستم، اولین زبان نوع لباس و پوشش است. گرچه دیگر نمی‌شود آدم‌ها را از
روی ظاهرشان شناخت و کار به اینجا کشیده شده است که گاهی جایگاه و شان چادر هم تایت پوشش
برای پوشاندن نواقص و محبوب شدن در بعضی اقشار در اجتماع پایین آمده است اما دیگر همه خوب
می‌دانند حالا چه بپوشند. حتی همان پسر و دختری که با لباس سرتاپا مشکی و نماد شیطان پرستی
عکس‌شان در فضای مجازی دست به دست چرخید و دستمایه تحلیل و بررسی‌ها شد. اما با تمام این
تفاسیر، با این که نوجوان امروز می‌داند طرز تفکر و علائقش را با چه نوع پوششی می‌تواند ابراز کند و
آگاهانه به سمت انتخاب‌هایش می‌رود هنوز جای خالی پوشش اصیل ایرانی، اسلامی که برای نسل
منحصر به فرد حال حاضر جذاب باشد به قوت تولید نشده و جریان‌سازی پوشیدن لباس‌هایی با
طرح‌های وطنی اتفاق نیفتاده است و دارد خیلی دیر می‌شود.

کی پیست

اگر بگویم خیلی وقت است دیگر به این که دقیقا چه چیزی مد شده است
توجه نمی‌کنم، دروغ نگفته‌ام. اتفاقا برخلاف تصور این روزها خیلی
حس بهتری دارم. هنوز هم یک روزهایی دلم می‌خواهد لباس‌های
مامان بزرگ‌گونه‌ام را بپوشم ولی دیگر مثل قدیم با جمله این لباس‌ها
قدیمی شده است خودم را سرزنش نمی‌کنم. البته یک روزهایی هم
می‌شود که سلیقه‌ام با مد این روزها در یک راستا قرار می‌گیرد و خوب
همان قدر که روی مد نبودن برایم مهم نیست این که طبق مد لباس
پوشیده باشم هم قرار نیست خوشحالم کند. اما از حق نگذریم،
همیشه هم مد بد نیست. گاهی وقت‌ها چیزهای خوبی مد می‌شود و
خیلی خوشحال کننده است که در خیابان‌های شهر آدم‌های زیادی یک



مریم رثوفی
مشهد

مدل خوب لباس بپوشند یا در مورد یک موضوع خوب صحبت

کنند. در واقع شاید قسمت غیر دلنشین مد همین همگانی بودنش
است. فکرش را بکن در دنیایی که خدا آدم‌ها را با میلیاردها اثر انگشت
متفاوت خلق کرده است بلایی سر خودمان بیآوریم که هزاران هزار
نمونه مشابه داخلی و خارجی از ما موجود شود. کم‌کم تمام کار و
زندگی‌مان می‌شود پیدا کردن جدیدترین چیزها، خریدشان و بعد از
مدتی فراموش کردن و کنار انداختن همان وسیله‌هایی که یک روز با
ذوق و شوق خریده‌ایم. گاهی هم این کنار گذاشتن با رضایت درونی
نیست. انگار یک دستی از بیرون ما را به سمتش هل می‌دهد و ما را به
جایی می‌رساند که آن قدر خودمان را در شبیه همه بودن غرق می‌کنیم
که یادمان می‌رود یک بخشی از این همه خودمان هستیم.